منابع مالی حکومت اسلامی (انفال)

حسینعلی بای

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.

Ha.bay110@yahoo.com

چکیده

حکومت اسلامی نیز مانند هر حکومت دیگری برای ادارهٔ جامعه، رونق اقتصاد، دفاع از مرزها، برقراری امنیت، ترویج معارف دینی و فضایل اخلاقی، مبارزه با انحرافات و کژی‌ها و... نیاز به پشتوانهٔ مالی و منابع بودجه‌ای دارد. انفال، مالیات و عوارض، درآمد اماکن عمومی و دولتی، خراج، خمس و زکات ازجمله منابع مالی حکومت اسلامی است که نقش هریک از آنها در کشورهای مختلف، برحسب شرایط اقلیمی و جغرافیایی می‌تواند مختلف باشد. در کشور ما همانند بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر، انفال مهم‌ترین منبع درآمدی حکومت محسوب می‌شود. به همین سبب در این نوشته از بین منابع بودجه‌ای متنوع، به انفال و مصادیق مختلف آن که شامل زمین‌های موات، معادن سطحی و زیر سطحی، جنگل‌ها، نیزارها، کوه‌ها، رودها و دریاها و سواحل آنها، دره‌ها و بیابان‌ها، مراتع، فیء، غنایم جنگ خودسرانه، میراث بدون وارث، اموال مجهول‌المالک و ... می‌شود، در حد موضوع‌شناسی و طرح برخی از فروعات مهم و مبتلابه پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: بیت‌المال، اموال عمومی، انفال.

مقدمه

امـوال عمومـی که درمقابل اموال خصوصی و شـخصی اسـت، بخش مهمی از امـوال موجود در جامعه را شـامل می‌شـود. با اینکه تأمین نیازهای مالی حکومت اسـلامی ازطریق این اموال است، در نوشـته‌ها، آن‌چنان‌که بایسـته اسـت، به این موضوع پرداخته نشـده و یا دسـت‌کم در تحقیقات به‌عمل‌آمـده، ارائـۀ مباحـث کمتر ناظر بـه تغییرات زمان و شـرایط زمانـه بوده[1] و عدم انسـجام و پراکندگی‌ها در مباحث مطرح‌شـده به چشـم می‌خورد که این آشفتگی و نابسامانی گاه به قوانین نیز راه یافته است.[2]

در زمان حاکمیت حضرت رسول و دو امام بزرگواری که فرصت تشکیل حکومت یافتند، ساختار و سـازمان حکومت اسـلامی به‌صورت کامل شـکل نگرفته و اموال عمومی نیز هنوز کارکرد امروزی و مهم خود را در ادارۀ حکومت نشـان نداده بود. بعدها و در زمان خلافت حکام اموی و عباسـی نیز به‌دلیل نامشـروع‌بودن حکومت‌ها، عملاً ائمۀ شیعه راهکاری را در پیش گرفته بودند تا حکومت‌های جورِ به ظاهر اسلامی نتوانند تمامی منابع مالی مربوط به دولت‌های مشروع اسلامی را در اختیار خود بگیرند؛ از این‌رو، در عمل طریقی را می‌پیمودند تا منابع مالی و اموال عمومی به‌طور کامل در اختیار دولت‌های جور قرار نگیرد و نتیجۀ این رویکرد اعتراضی، تفرق در منابع مالی حکومت و عدم انسجام آن بود. زیرا وجوهاتی مانند خمس و برخی از وجوه شـرعیه ازسـوی متدینان و اقلیت شیعه در اختیار امامان معصوم قرار می‌گرفت و بخشی از اموال مزبور مانند برخی از وجوه شرعیه و حتی مصادیقی از انفال، بنا به اجازۀ ائمه به ملکیت اشخاص حقیقی معتقد به مذهب اهل بیت، درآمده[3] و بخش عمدۀ اموال عمومی نیز کماکان در اختیار حکام جور باقی می‌ماند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت مشروع ولایی ضرورت نگاهی نو به روایاتی

۱. بـرای مثـال در بحث غنایم جنگی، احیای اراضی موات، تصرف و بهره‌برداری از معادن یا مباحث مربوط به جزیه و خراج، مباحث فقهی و علمی مطرح‌شده، توجه لازم به تغییر شرایط زمانی و مکانی را نداشته و همان مباحث قرون قبلی عیناً تکرار شده است.

۲. بـرای مثـال قانون‌گذار در برخی موارد (اختصاص اموال مجهول‌المالک به حسـاب صـد امام، میراث‌بری رهبری جامعۀ اسـلامی از ماترک شـخص بی‌وارث یا ...) اموال منصب رهبری امت اسلامی را جدای از اموال دولتی در نظر گرفته و گاه (مانند برخی از مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال) این اموال را یکسان فرض کرده است.

۳. جهت اطلاع بیشـتر ر.ک.: وسـایل الشـیعه، ج۹، باب ۴ از ابواب انفال «بَـابُ إِبَاحَةِ حِصَّةِ الْإِمَـامِ مِنَ الْخُمُسِ لِلشِّـيعَةِ مَعَ تَعَذُّرِ إِيصَالِهَا إِلَيْهِ وَ عَدَمِ احْتِيَاجِ السَّـادَاتِ وَ جَوَازِ تَصَرُّفِ الشِّيعَةِ فِي الْأَنْفَالِ وَ الْفَيْءِ وَ سَائِرِ حُقُوقِ الْإِمَامِ مَعَ الْحَاجَةِ وَ تَعَذُّرِ الْإِيصَالِ» (صص۵۵۴-۵۴۳).

مانند روایات مربوط به انفال، روایات خمس، روایات تحلیل و ... و به‌تبع آن استخراج و تنظیم نظام حقوقی اموال و منابع مالی حکومت اسلامی بیشتر احساس می‌شود. بااین‌حال، رسیدن به این هدف، مجالی و مقالی بیش از یک مقاله را می‌طلبد؛ ازاین‌رو، ما در این مقاله و برای شروع، تنها به گزارش جامعی از تمامی مصادیق انفال و طرح برخی از نکات مهم و چالشی مربوط به آن خواهیم پرداخت تا تصویر و نمایی کلی از بخش مهمی از منابع مالی حکومت اسلامی، در اختیار خوانندهٔ گرامی قرار گیرد که البته لازمهٔ این امر پرهیز از استدلال‌های دقیق فقهی و بررسی هریک از مصادیق انفال خواهد بود.

پیش از ورود به بحث، توجه به چند نکته ضروری است. نکاتی که در این نوشته مفروض قلمداد و بحث بر پایهٔ این مفروضات تنظیم شده است.

الف ـ بسیاری از اموال و درآمدهایی که به‌عنوان اموال رسول گرامی اسلام و ائمهٔ معصومین (علیهم‌السلام) شمرده شده است، جزء اموال شخصی نبوده و متعلق به شخصیت حقوقی ایشان و منصب رهبری حکومت اسلامی است؛ ازاین‌رو، پس از ایشان اختیار این اموال و هزینه‌کرد آن با امامان معصوم و در زمان غیبت نیز مطابق نظریهٔ ولایت فقیه با ولی فقیهی است که ادارهٔ جامعهٔ اسلامی را بر عهده دارد. با عنایت به این نکته هرگاه در این نوشته از دولت اسلامی نام برده شده است، مقصود دولت مشروعی است که در رأس آن امام معصوم و یا ولی فقیه قرار داشته باشد؛ به‌این‌ترتیب، برای سایر حکومت‌ها ـ ولو به اسم اسلام حکومت داشته باشند ـ تصرف در چنین اموالی نامشروع خواهد بود.

ب ـ درصورتی‌که بنابر قول صحیح، تشکیل حکومت اسلامی به‌وسیلهٔ فقهای جامع‌الشرایط را حسب مورد مشروع یا جایز بدانیم، باید اطلاقِ روایاتی که استفاده و بهره‌برداری از برخی منابع مالی دولت اسلامی (اموال منصب امامت) را برای عموم شیعیان در زمان غیبت مباح و جایز می‌شمارد (برای اطلاع از روایات زبور ر.ک.: حر عاملی، باب چهارم از ابواب انفال: ج ۹، صص ۵۴۳-۵۵۴) را ناظر به زمانی دانست که حکومت اسلامی مشروعی وجود نداشته باشد. تحلیل خمس و انفال برای شیعه ازسوی ائمهٔ معصومین ازاین‌رو بوده است که اموال مزبور در اختیار و تسلط ایشان نبوده بلکه در اختیار و سلطهٔ غاصبانهٔ خلفا و سلاطین جوری بود که ادارهٔ جامعه را بر عهده گرفته و بر شیعیان سخت می‌گرفتند. در چنین شرایطی ائمه برای حمایت از پیروان خویش، استفاده از انفال و خمس را بر شیعیان مباح داشتند تا گشایشی در وضعیت شیعه به‌وجود آمده و قدری از دردها و آلام آنها کاسته شود (ر.ک.: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۴۸).

ج- برمبنای مشـروعیت ولایت فقیه، منطقی نیسـت که جواز یا لزوم تشکیل حکومت اسلامی پذیرفته شـود امـا منابع مالـی لازم بـرای ادارهٔ حکومت و جامعه پیش‌بینی نشـود. البتـه این بدان معنا نیسـت که احیای اراضی موات و یا بهره‌برداری کنترل و حساب‌شـده از سـایر منابع انفال که می‌تواند به شـکوفایی اقتصاد و عمران و آبادانی کشور اسلامی منتهی شود، در عصر حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط به‌طور مطلق ممنوع است بلکه مقصود، بیان این نکته است که وضعیت انفال و سایر اموال منصب امامت همانند عصر حاکمیت معصوم خواهد بود؛ ازاین‌رو، همان‌گونه که بهره‌برداری از این اموال (احیای اراضی و....) زیرنظر امام و با لحاظ منافع مسلمین جایز است، در زمان غیبت نیز وضع به همین منوال خواهد بود.

به‌این‌ترتیـب، با تبعیت از مبنای برخی از اسـتوانه‌های فقـه (ر.ک.: نجفی، بی‌تا: ج۲۱، صص ۳۹۷-۳۹۴ و ج۲۲، ص ۱۹۵) کـه یـد فقیه و منصب و جایگاه فقیـه را ادارهٔ امور جامعه مانند ید، منصـب و جایگاه امـام می‌دانند و همچنین، با پیـروی از مبنای حضرت امـام خمینی (رحمة الله علیـه) (ر.ک.: کتاب البیع، بی‌تا، ج۲: ص ۶۶۴ و ۱۴۲۳ و صص ۵۱-۵.) در موضوع ولایت فقیه که تمامی اختیارات رسـول گرامی اسلام و ائمهٔ معصومین در ادارهٔ جامعهٔ اسلامی را برای ولی فقیه نیـز ثابت می‌دانند، در بحث مربوط بـه آن نیز اموال مربوط به منصب امام معصوم، با همان وصف در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت.

دـ انفـال جمـع نَفَل به معنای غنیمت و هبـه؛ همچنین، جمع نَفل به معنـای زیادتی (هر چیز زایـد بر اصل) آمده اسـت (طریحی، ۱۴۱۸: ج۵، ص ۴۸۵؛ ابـن اثیر، بی‌تا: ج۵، ص ۹۹؛ راغب اصفهانـی، ۱۴۱۲: ص ۸۲۰؛ ابـن منظـور، ۱۴۱۴: ج۱۱، ص ۶۷۰؛ جوهـری، ۱۴۱۰: ج۵، ص ۱۸۳۳). به نظر می‌رسد در تمامی کاربردهای این واژه و مشتقات آن به‌نوعی مفهوم زیادی بر اصل لحاظ شـده باشـد. چنان‌که نماز نافله را بدان جهت نافله می‌گویند کـه (خودش یا ثوابش) زائد بر فرایض و نمازهای واجب اسـت (طریحـی، ۱۴۱۸: ج۵، ص ۴۸۵؛ فیومی، بی‌تا: ج۲، ص ۶۱۹؛ ابـن منظـور، ۱۴۱۴: ج۱۱، ص ۶۷۱). کمااینکه غنایم جنگی را از این جهت انفال می‌گویند که در امم و شرایع پیشین تملک و استفاده از غنایم مجاز نبوده اما در اسلام این نوع تملک که چیزی زائد بر احکام جنگ و جهاد بوده و نوعی امتیاز محسـوب می‌شـده، مجاز شـمرده شـده است (ر.ک.: ابـن منظور، ۱۴۱۴: ج۱۱، ص ۶۷۲؛ طریحـی، ۱۴۱۸، ج۵: ص ۴۸۵) و یا از این جهت به غنایم نافله می‌گویند که چیزی زائد بر غرض اصلی از جهاد و همان گسـترش دین است (قرشی، ۱۴۱۲: ج۷، ص ۱۰۱). به اموالی هم که در اختیار رسـول اکرم و امام قرار می‌گیرد از آن جهت انفال گفته

می‌شود که یک نوع زیادتی، تفضل و امتیازی است که خداوند اختصاصاً برای ایشان قرار داده است تا جامعهٔ اسلامی را به‌نحو مطلوب اداره کنند (ر.ک.: شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۴۷۳؛ نراقی، ۱۴۲۵: ص ۳۵۶ ؛ نجفی، بی‌تا، ج۱۶: ص ۱۱۶).

بسیاری از فقها[1] با پرهیز از تعریف انفال به بیان مصادیق آن پرداخته‌اند که در این نوشته نیز با بیان مصادیق انفال، سعی می‌شود تا مفهوم این اصطلاح روشن شود.

۱. زمین‌های موات

زمین موات، زمینی است که بالفعل قابل استفاده نبوده و برای کشت و زرع نیاز به آبادکردن و رفع موانع کشت داشته باشد (ر.ک.: محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۳، ص ۲۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۲، ص ۲۶۶؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۱: ص ۳۶۸؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۳۳۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج۱۱، ص ۴۸۹؛ بهجت، ۱۴۲۳: ص ۴۰۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ج۱، ص ۲۸۶). زمین‌های موات غیر از زمین‌های بایری است که قابل کشت بوده ولی به دلایلی صاحبان آنها این زمین‌ها را متروک و معطل گذاشته و فعلاً از آنها استفاده‌ای نمی‌کنند.

زمین‌های موات دو دسته‌اند: زمین‌های موات اصلی و زمین‌های موات عارضی. زمین‌های موات عارضی به زمین‌هایی اطلاق می‌شود که پس از آبادانی، مجدداً رو به خرابی گذاشته و به حالت غیرآباد در آمده است؛ برخلاف زمین‌های موات اصلی که هیچ‌گاه آباد نبوده است.

مالکیت زمین‌های موات ـ خواه اصلی یا عارضی ـ با دولت اسلامی است (ر.ک.: شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۷۸؛ حلبی، ۱۴۰۳: ص ۱۷۰؛ سلار، ۱۴۰۴: ص ۱۴۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۱۹۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱ ص ۱۶۶؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۱۷؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۶۸). در صحیحهٔ حفص بن بختری از امام صادق (علیه‌السلام) چنین روایت شده است: «انفال هر زمینی است که برای به‌دست‌آوردن آن اسب و مرکبی نتاخته باشد و همچنین زمین‌هایی است که با صلح در اختیار مسلمانان قرار گرفته باشد و نیز هر زمینی که خراب و غیرآباد باشد، متعلق به پیامبر و بعد از او متعلق به امام است که به هر ترتیب [که مصلحت بدانند] آن را به مصرف

۱. برخی از فقها که به تعریف انفال مبادرت کرده‌اند تعریفی بسیار کلی و مجمل از انفال ارائه داده و گفته‌اند: انفال آن چیزی است که به پیامبر یا امام تعلق دارد (ر.ک.: علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۸، ص ۵۷۱؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹: ج۱، ص ۲۵۴ و ۱۴۱۳ و ص ۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۲۵۴؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۱۶).

می‌رسانند». (شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۹).[۱] رهبر جامعهٔ اسلامی می‌تواند اجازهٔ احیای زمین‌های مزبور را با لحاظ مصالح، صادر و درصدی از درآمدهای حاصل را از احیاکنندگان دریافت کرده و در ادارهٔ جامعه هزینه کند. کمااینکه دربارهٔ سایر زمین‌ها و اموالی که در ادامه ذکر خواهد شد، دارای چنین اختیاری است.

هرچند مادهٔ ۲۷ قانون مدنی[۲] اراضی موات را از مباحات دانسته است، اصل چهل‌وپنجم[۳] قانون اساسی ـ به‌درستی ـ اراضی موات را جزء اموال دولتی برشمرده است.

۲. فیء

برخی از فقها (صدر، ۱۴۲۰: ج۲، ص ۹۴) فیء و انفال را به یک معنا دانسته‌اند اما بیشتر فقها فیء را یکی از مصادیق انفال شمرده و آن را به سرزمین‌ها یا اموالی[۴] که بدون جنگ و خون‌ریزی از غیرمسلمانان به‌دست آمده باشد تعریف کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج۲، ص ۶۴؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۲۰۳؛ علامه حلی، بی‌تا، ج۹: ص ۱۱۹). بخشی[۵] از اموال و درآمد زمین‌های فیء به موجب آیات ششم و هفتم سورهٔ حشر و برخی از روایات (ر.ک.: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹ ،ص ۵۲۶ و ۵۳۳، روایت اول و بیست‌وپنجم باب اول از ابواب انفال) در اختیار پیامبر گرامی اسلام است که بالطبع پس از ایشان به امامان معصوم (ر.ک.: همان: ج۹، ص ۵۲۶، ۵۲۳ و ۵۲۶،

---

۱. در این خصوص روایت مرفوعهٔ دیگری را شیخ در تهذیب با این مضون روایت کرده است: «وَ الْمَوَاتُ كُلُّهَا هِيَ لَهُ- وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ» (۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۲۶).

۲. مادهٔ مزبور مقرر می‌دارد: اموالی که ملک اشخاص نیست و مردم می‌توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوص مربوط به هریک از اقسام مختلف آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده می‌شود، مثل اراضی موات یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

۳. اصل چهل‌وپنجم قانون اساسی مقرر کرده است: انفال و ثروت‌های عمومی ازقبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها ،جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا طبق مصالح عامه به آنها عمل کند. تفصیل و ترتیب استفاده از هریک را قانون معین می‌کند.

۴. همان‌گونه که صاحب جواهر تصریح کرده است، وجهی ندارد که فیء را منحصر در زمین‌ها بدانیم بلکه هر مالی که بدون جنگ به‌دست مسلمان‌ها افتاده باشد فیء بوده و از انفال است (ر.ک.: نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۱۷؛ نیز ر.ک.: امام خمینی، بی تا: ج۱، ص ۳۶۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ص ۲۹۲).

۵. نسبت‌به بخش دیگر فیء که باید به مصرف ذوی القربی، یتیمان، فقرا و درراه ماندگان برسد، این اختلاف‌نظر وجود دارد که آیا این بخش نیز جزء اموال دولتی است یا خیر؟

روایات اول و هفتم از باب اولِ ابواب انفال)؛ شـیخ طوسـی، ۱۳۸۷: ج۲، ص ۶۴؛ علامه حلی، بی‌تا: ج۹، ص ۱۱۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، ص ۱۶۶) و در دوران غیبت ـ بنابر دیدگاه صحیح (امـام خمینی، ۱۴۲۳: صص ۵۱-۵۰) ـ در اختیار فقهای جامع‌الشـرایط بوده و جزء اموال دولت اسلامی خواهد بود.

زمین‌های فیء را براساس روایاتی همچون معتبره حفص بن بختری (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹: ص ۵۲۳) و روایت حمّاد (همان: ج۹، صص ۵۲۵-۵۲۴) می‌توان به سـه دسـته تقسـیم کرد که همگی دارای احکام واحدی هستند:

الف ـ سرزمین‌هایی که ساکنانش به میل خود زمین‌های‌شان را تسلیم مسلمان‌ها کرده باشند.

ب ـ سـرزمین‌هایی که سـاکنان آن به موجب قرارداد صلح زمین‌های خـود را تقدیم حکومت اسلامی ـ و نه مسلمان‌ها ـ کرده باشند.[1]

ج ـ سـرزمین‌هایی که سـاکنانش ـ خواه مسلمان باشند یا غیرمسـلمان ـ از بین رفته یا به نقطهٔ دیگری کوچ کرده باشند.

۳. غنایم جنگ خودسرانه

هرگاه مسـلمان‌ها بدون اذن و اجازهٔ امام جنگی را آغاز کرده و غنایمی را ـ اعم از منقول و غیرمنقول ـ به چنگ آورند، غنایم مزبور ملک منصب امامت خواهد بود. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «إِذَا غَزَا قَوْمٌ بِغَيْرِ إِذْنِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتِ الْغَنِيمَةُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ وَ إِذَا غَزَوْا بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَ الْخُمُسُ لِلْإِمَامِ» (شـیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج۴، ص ۱۳۵) (هرگاه گروهی بدون اذن امام به جنگ بروند، تمامی غنایم به‌دسـت‌آمده متعلق به امام اسـت اما اگر با اذن امام به جهاد بروند خمس غنایم به‌دست‌آمده به امام تعلق خواهد داشت). علی‌رغم ضعف سندی روایت، مشهور فقها به مضمون آن فتوی داده‌اند (ر.ک.: شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج۱: ص ۲۶۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج۱، ص ۴۹۷؛ علامه حلـی، ۱۴۲۰: ج۱، ص ۷۵؛ طباطبایـی، ۱۴۱۸، ج۵: ص ۲۵۹؛ نجفی، بی‌تا: ج۲۴، ص ۲۲۹ و ج ۱۶: ص ۱۲۶) که این شـهرت فتاوایی، خصوصاً با توجه به صحیحهٔ معاویه بن وهب (ر.ک.: شـیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج۵، ص ۴۳) می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد.

---

۱. البته این درصورتی است که مفاد قرارداد صلح تسلیم زمین‌ها باشد والا درصورتی‌که مفاد صلح بین مسلمان‌ها و کفار به‌صورت دیگری باشد، مطابق همان صلح نامه عمل خواهد شد.

۴. معادن

براســاس اطلاق برخی از روایات مانند معتبره اســحاق بن عمار (حــر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹: صص ۵۳۲-۵۳۱) و روایــت داوود بــن فرقــد (همــان: ج۹، ص ۵۳۴) و نیز صریح یا اطــلاق برخی از فتاوی (ر.ک.: شــیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۷۸؛ ســلار، ۱۴۰۴: ص ۱۴۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۴۱۹؛ ابــن براج، ۱۴۰۶: ج۱، ص ۱۸۶؛ ســبحانی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۷؛ امام خمینی بی‌تا: ج۳، ص ۴۱ ؛ مکارم شــیرازی، ۱۴۱۶: ص ۶۱۳) معادن ـ خواه در ســطح زمین بوده و جزء معادن ظاهری مانند نمک و گوگرد باشــد یا در عمق زمین بوده و جزء معادن باطنی مانند آهن، طلا و مس باشــد، خواه در ملک شــخصی افراد واقع شــده باشــد یــا در املاک دولتــی ـ از مصادیق انفــال و از منابع درآمــدی منصب امامت و دولت اســلامی اســت.[1] درمقابــل این دیدگاه برخــی از فقها بین معادن ظاهــری و باطنی و معادن واقع‌شــده در ملــک امام با معادن واقع در املاک شــخصی تفصیل قائل شــده و برخی از حالات را از مشــترکات عمومی و برخی صورت‌ها را از انفال برشمرده‌اند (ر.ک.: طوســی، ۱۳۸۷: ج۳، ص ۲۷۴ و ص ۲۷۷؛ ابــن حمــزه، ۱۴۰۸: ص ۱۳۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج۱، ص ۴۹۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۲، ص ۷۲۷۲) به نظر می رســد با توجه به اطلاق برخی از روایات مانند روایت ابوبصیر (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۳) اســحاق بن عمار (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۱) و داوود بــن فرقــد (حر عاملــی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۴) که معادن را جزء انفال برشمرده‌اند، نیز تناسب حکم و موضوع باید تمامی اقسام معادن را جزء اموال دولتی دانست، زیرا منطقی نیســت که معادنی مانند نفت، طلا و ســایر فلزات گران‌قیمتی که دارای ارزش اقتصادی بســیار بالایی هســتند، در مالکیت اشخاص حقیقی قرار گیرند. البته این حکم منافاتی با این مسئله ندارد که حاکم اسلامی درصورت داشتن منابع درآمدی دیگر و با توجه به نیاز افراد اجتماع و سایر ملاحظات، اجازهٔ استفاده و بهره‌برداری از این معادن را برای عموم مردم یا برخی از آنها صادر کند. ظاهراً سیرهٔ ائمه در تقریر استفادهٔ عموم از منابع، از همین باب قابل توجیه است.

۵. جنگل‌ها و نیزارها

براســاس برخی از روایــات ازجمله روایت حماد (ر.ک.: شــیخ کلینــی، ۱۴۰۷: ج۱، ص ۵۴۳-

۱. ممکن اســت گفته شــود که اگر معادن جزء انفال باشــند پس چرا طبق برخی از روایاتی که مورد عمل مشهور قوی فقیهان امامیه واقع شده است، خمس بهره‌ای که از معدن به‌دست می‌آید واجب شده است؟ این ایراد موردتوجه فقها بوده و از آن پاسخ داده شده است (ر.ک.: مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ص ۶۰۵).

۵۳۹)، روایت ابی بصیر (ر.ک.: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹: ص ۵۳۳) و معتبره داوود بن فرقد (همان: ج۹: ص ۵۳۴) آجام جزء انفال و ثروت‌های عمومی است. مقصود از آجام براساس آنچه در متون لغت آمده است جنگل‌ها (فیومی، بی‌تا ؛ ج۲: ص ۶؛ طریحی، ۱۴۱۸: ج۶، ص ۶؛ ابن منظور؛ ۱۴۱۴: ج۱۲، ص ۸) و بیشه‌ها و نیزارها است (جوهری، ۱۴۱۰: ج۵، ص ۱۸۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج۱۲، ص ۸) که دارای پوشش گیاهی کامل و درهم‌تنیده‌ای است. بسیاری از فقها (حلبی، ۱۴۰۳: ص ۱۷۱؛ سلار، ۱۴۰۴: ص ۱۴۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج۱، ص ۲۶۳؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۱۳۳؛ کیدری، ۱۴۱۶: ص ۱۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، ص ۱۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۳۶۴؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۲۰؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ج۱، ص ۲۸۹؛ همدانی، ۱۴۱۶: ج۱۴: صص ۲۴۵-۲۴۴؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج۱۰: صص ۱۴۴-۱۴۱؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ج۴، ص ۲۱۴؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج۳، ص ۲۴)[1] با تبعیت از روایات، جنگل‌ها و نیزارها را مطلقاً ـ خواه در اراضی دولتی واقع شده باشد یا در ملک افراد ـ جزء انفال و از اموال دولتی دانسته‌اند؛ بااین‌وجود، اگر زمینی پس از تصرف آن توسط مالک، خودبه‌خود تبدیل به نیزار یا جنگل شود و یا چنانچه شخصی در ملک خصوصی خود اقدام به کشت نی یا درخت کرده باشد به‌گونه‌ای که ملک او تبدیل به نیزار یا جنگل شود، چنین املاکی بنابر قول صحیح جزء انفال نخواند بود (امام خمینی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۶۸؛ نیز ر.ک.: نجفی، بی‌تا: ج۱۶، صص ۱۲۳-۱۲۰).

۶. قلهٔ کوه‌ها

در چندین روایت ازجمله روایت حماد بن عیسی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص۵۲۴)، محمد بن مسلم (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص۵۳۲) و داوود بن فرقد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۵۲۴) که به‌ترتیب از امام کاظم، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام روایت شده، قلهٔ کوه‌ها جزء انفال به حساب آمده است. این روایات هرچند همگی از حیث سند ضعیف‌اند با توجه به شهرت فتوایی (ر.ک.: محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، ص ۱۶۶؛ حلی هذلی، ۱۴۰۵: ص ۱۴۲؛ علامه حلی،

۱. با توجه به برداشت متفاوتی که از واژهٔ «آجام» وجود دارد، در کلام برخی از فقهایی که از آنها یاد کرده‌ایم به انفال‌بودن نیزارها اشاره شده است و در کلام برخی دیگر به انفال‌بودن جنگل‌ها اشاره شده است و در کلام برخی دیگر از ایشان آجام به‌صورت مطلق جزء انفال محسوب شده است بدون اینکه مشخص شود که آیا از واژهٔ آجام هر دو مفهوم را اراده کرده‌اند یا یکی از آنها را. بااین‌وجود، اختلاف تعبیرها، بازهم مطابق دیدگاه بسیاری از فقها هر دو قسم جنگل و نیزار جزء منابع طبیعی‌اند.

۱۴۱۰: ج۱، ص ۲۹۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ص ۵۶: ج۱، ص ۲۵۴؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹: ج۱، ص ۲۵۴؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۲۵۴؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۶۸؛ بهجت، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۱۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ج۱، ص ۱۱۲ و...) و نبود معارض می‌توانند مبنای عمل قرار گیرند. درمورد این قسم از انفال توجه به سه نکته ضروری است:

- به تصریح برخی از فقها (ر.ک.: شهید اول، ۱۴۱۰: ص ۵۶؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۲۰) مقصود از قلهٔ کوه‌ها تنها روی قلهٔ کوه نبوده و هر آنچه در روی آن یا درون آن قرار دارد نیز جزء انفال است.
- قلهٔ کوه‌ها خواه در زمین‌های انفال (مانند زمین‌های موات) قرار داشته باشند یا در املاک خصوصی دیگران یا جزء مباحات عامه باشند، درهرحال بنابر نظر برخی از فقها (ر.ک.: امام خمینی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۶۸؛ بهجت، ۱۴۲۶: ج۲، ص ۱۷۹) جزء انفال خواهند بود.
- با عنایت به اینکه نوعاً قلهٔ کوه‌ها ویژگی خاصی ـ از حیث جهات مالی ـ نسبت‌به سایر قسمت‌های کوه ندارد، باید تمامی قسمت‌های کوه را جزء انفال به‌حساب آورد نه فقط قلهٔ کوه‌ها را (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ج۱، ص ۱۱۲).

۷. وسط دره‌ها

براساس صحیحهٔ حفص بن بختری (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۲۳) از امام صادق (علیه‌السلام) و همچنین، برخی دیگر از روایات ازجمله روایت محمد بن مسلم (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۲)، داوود بن فرقد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۲۳) و حماد بن عیسی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۴) که به‌ترتیب از امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم‌السلام) روایت شده است، وسط دره‌ها (ته دره‌ها) جزء انفال محسوب می‌شود. مشهور فقها نیز با عنایت به روایات آمده وسط دره‌ها را از انفال به‌حساب آورده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۹۰؛ حلبی، ۱۴۰۳: ص ۱۷۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۱۹۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج۱، ص ۱۸۳؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۱۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، ص ۱۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۳۶۴؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ص ۵۶؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۵: ص ۲۵۴).

از ظاهر عبارت برخی از فقها (ر.ک.: محقق اردبیلی، ۱۴۱۴: ج۴، ص ۳۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ص ۵۹۴) چنین به‌دست می‌آید که سه قسم اخیر از انفال (جنگل‌ها و نیزارها، قلهٔ کوه‌ها و

وسط دره‌ها) مصداقی از اراضی موات بوده و از این حیث در روایات جزء انفال شمرده شده‌اند. به نظر می‌رسد این سخن صحیح نباشد زیرا در روایات متعددی این اموال درمقابل اراضی موات و قسیم آن قرار گرفته‌اند ازجمله:

- در صحیحهٔ حفص بن بختری از امام صادق (علیه‌السلام) وسط دره‌ها (بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ) درمقابل اراضی موات (كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٌ) قرار گرفته است که حاکی از دوگانگی این دو مال است.
- در روایت محمد بن مسلم از امام باقر (علیه‌السلام) نیز اراضی موات درمقابل قلهٔ کوه‌ها (رُءُوسُ الْجِبَالِ) و وسط دره‌ها قرار گرفته است.
- در روایت داوود بن فرقد وسط دره‌ها، قلهٔ کوه‌ها و جنگل‌ها و نیزارها (الآجَامُ) قسیم زمین‌های موات است.

براساس روایات پیش‌گفته و برخی از روایات دیگر مانند روایت حماد (مانند روایت حماد بن عیسی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۲۴) و روایات احمد بن محمد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۲) باید گفت که مقصود از زمین‌های موات، زمین‌هایی غیر از جنگل‌ها و ... است. بسیاری از فقها (ر.ک.: طوسی، ۱۴۰۰: ص ۱۹۹؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ص ۲۰۴؛ حلبی، ۱۴۱۴: ص ۱۴۵؛ کیدری، ۱۴۱۶: ص ۱۲۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج۱، ص ۲۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۲۵۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج۱۱، ص ۴۹۰؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۱: ص ۳۶۸) نیز با چنین برداشتی از روایات، قائل به تفکیک بین این عناوین شده‌اند که تفکیک صحیحی به نظر می‌رسد. زیرا در بسیاری از موارد اطلاق اراضی موات بر قلهٔ کوه‌ها، وسط دره‌ها و به‌ویژه جنگل‌ها که به‌خودی‌خود و بالفعل قابل بهره‌برداری هستند، نمی‌تواند اطلاق درستی باشد. زیرا چنان‌که گفتیم زمین‌های موات، زمین‌هایی هستند که بالفعل قابل بهره‌برداری نبوده و برای استفاده از آن نیاز به کار و تلاش است.

چنان‌که ملاحظه شد در روایات و بیشتر فتاوی، تنها وسط دره‌ها (ته دره‌ها) و قلهٔ کوه‌ها جزء انفال شمرده شده و تکلیف سایر قسمت‌های کوه‌ها و دره‌ها مشخص نشده است که آیا جزء انفال هست یا نه؟ ممکن است گفته شود تنها قلهٔ کوه‌ها و ته دره‌ها که دارای ویژگی خاص و ارزش بالای اقتصادی یا نظامی یا ... است جزء انفال بوده و سایر بخش‌ها جزء انفال نیست. زیرا اگر سایر قسمت‌های کوه و دره نیز جزء انفال بود در روایات به آنها نیز اشاره می‌شد یا روایات به‌صورت عام بیان می‌شد تا همهٔ قسمت‌های کوه و دره را نیز شامل شود؛ پس ذکرنکردن این امور در روایت بدان

معنا است که سایر بخش‌های کوه و دره جزء انفال نیست.

ممکن است در پاسخ گفته شود که در روایات هرچند به صراحت سایر بخش‌های کوه و دره جزء انفال به‌حساب نیامده است، این قسمت‌ها نیز به‌دلیل دو دسته از روایات جزء انفال به‌حساب می‌آیند:

- روایاتی که در آن تصریح شده است که هر زمینی ـ اعم از موات غیر آن ـ که مالک خاصی نداشته باشد (کل ارض لا رب لها) جزء انفال است. صحیحة اسحاق بن عمار (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۲- ۵۳۱) و دو روایت ابو بصیر (ر. ک.: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۳؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج۷، ص ۲۹۵) ازجمله این روایات‌اند.
- روایاتی که در آن تصریح شده است که کل زمین متعلق به خلفای الهی و ائمه (علیهم‌السلام) است. صحیحة ابی خالد کابلی (شیخ کلینی،۱۴۰۷، ج ۵: ص ۲۷۹) و برخی روایات دیگر (ر.ک.: شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، باب بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ، صص ۴۱۰ -۴۰۷) از این دسته‌اند.

با عنایت به این‌گونه روایات است که بسیاری از فقها (نائینی، ۱۴۱۳: ج۲، ص ۳۶۷؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳: ج۱، ص ۲۸۸؛ مؤمن سبزواری، ۱۴۲۷: ج۲، ص ۴۸۵؛ منتظری، ۱۴۱۷: ص ۵۱۲؛ بهجت، ۱۴۲۳: ص ۴۰۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ص ۳۱۲؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ج۳، ص ۷۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۳۳۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج۱۱، ص ۴۹۰؛ موسوی خویی، بی‌تا: ج۵، ص ۱۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ص ۶۰۳) ـ به‌درستی ـ فتوا داده‌اند که هر زمینی که مالکی نداشته باشد متعلق به امام و بخشی از انفال است.

۸. دریاها، رودها و سواحل آنها

به فتوای برخی از فقها دریاها (ر.ک.: شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۷۸؛ حلبی، ۱۴۰۳: ص ۱۷۱؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸: ص ۷۱۵؛ لاری، ۱۴۱۸: ج۲، ص ۱۸۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷: ج۱۰، ص ۳۲۰؛ منتظری، ۱۴۰۹: ج۴، ص ۹۹؛ مشکینی، ۱۴۱۸: ص ۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ج۱، ص ۹۶) و رودها (ر.ک.: مجلسی اول،۱۴۱۴: ج۵، ص ۵۶۷؛ منتظری، ۱۴۱۷: ص ۵۰۶؛ لاری، ۱۴۱۸: ج۲، ص ۱۸۱) نیز جزء انفال‌اند. استناد فقهایی که دریاها و رودها را بخشی از انفال به‌حساب آورده‌اند به پاره‌ای از روایات مانند روایت حفص بن بختری (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۰) و روایت یونس بن ظبیان یا معلی بن خنیس (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۵۰)

از امام صادق (علیه‌السلام) است که برخی از رودهای بزرگ را جزء انفال ذکر کرده‌اند. علاوه‌بر دریاها و رودهای بزرگ بسیاری از فقها (ر.ک.: محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، ص ۱۶۶؛ نجفی، ۱۳۱۸: ص ۹۳؛ انصاری، ۱۴۱۵: ص ۳۵۳؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۶۸؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ص ۱۴۴؛ محقق داماد، ۱۴۱۸: ص ۳۷۷ ؛ آملی، ۱۳۸۰؛ ج۱۱: ص ۲۲۰-۲۱۹؛ موسوی خویی، بی‌تا: ص ۳۶۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج۱۱، ص ۴۹۰؛ بهجت، ۱۴۲۳: ص ۴۰۶) سواحل رودخانه‌ها و دریاها را نیز جزء انفال به‌حساب آورده‌اند.

۹. بیابان‌ها و مراتع

شیخ مفید (۱۴۱۳: ص ۲۷۸)، سلار (۱۴۰۴: ص ۱۴۰)؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، ص ۱۶۶؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹: ج۱، ص ۲۵۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ص ۳۱۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج۲۵: ص ۳۶۲) مراتع و بیابان‌ها را ـ باوجود اینکه نص خاصی درمورد آنها وارد نشده است ـ جزء انفال برشمرده‌اند. به نظر می‌رسد بخشی از این زمین‌ها که مصداق زمین‌های موات هستند، مشمول نصوصی هستند که زمین‌های موات را جزء انفال می‌داند اما بخش دیگر از این زمین‌ها (به‌ویژه مراتع) که بالفعل نیز قابلیت استفاده (چرای دام) را دارند، نمی‌توانند جزء زمین‌های موات تلقی شوند و ازاین‌رو، باید فتوای این دسته از فقها وجه دیگری داشته باشد. به نظر می‌رسد عمده دلیل فقهایی که مراتع، بیابان‌ها و همچنین، رودخانه‌های بزرگ، دریاها و سواحل آنها را بخشی از انفال به حساب آورده‌اند روایاتی است که هر مال بدون مالک را متعلق به حاکمیت و جزء انفال می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵: ص ۳۵۳ ؛ محقق داماد، ۱۴۱۸: ص۳۷۷؛ آملی، ۱۳۸۰: ج۱۱، ص ۲۱۹؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ج۲۵، ص ۳۶۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج۱۱، ص ۴۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ص ۵۹۴؛ منتظری، بی‌تا: ص ۳۴۸). حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) پس از ذکر مصادیق متنوع انفال تصریح می‌کنند که قلهٔ کوه‌ها، ته دره‌ها، زمین‌های خراب و غیرآباد، جنگل‌ها و معادن و زمین‌هایی که اهلش آنجا را ترک کرده‌اند و میراث شخص بدون وارث، همگی متعلق به امام (علیه‌السلام) است. در همگی اینها که جزء مال امام (انفال) شده‌اند، ملاک تنها یک چیز است و آن این است که این‌گونه امور مصداق «لا رب لها» هستند (بی‌تا: ج۳، ص۴۱).

با عنایت به همین مسئله است که برخی از فقها (منتظری، بی‌تا: ص ۳۴۸) معتقدند تصریح به برخی از موارد در روایات ما (مانند ته دره‌ها و قلهٔ کوه‌ها) صرفاً به‌عنوان تمثیل بوده واگرنه مالکیت تمامی اموالی که مالک خاصی ندارند، با حاکمیت اسلامی است (ر.ک.: شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ص

۴۱۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ : ص ۲۷۸؛ حلبی، ۱۴۰۳: ص ۱۷۰؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۱۳۳؛ کیدری، ۱۴۱۶: ص ۱۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸؛ ج۱: ص ۱۶۶، علامه حلی، ۱۴۱۳؛ ج۱: ص ۳۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج۲: ص ۸۴؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶: ص ۱۲۳؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۶۹).

علاوه‌برآن، مناسبت حکم و موضوع نیز اقتضا دارد که اختیار و مالکیت برخی از اموال دارای ارزش بسیار بالای اقتصادی، نظامی (مانند کوه‌ها، جنگل‌ها، دریاها و سواحل آنها) با حاکمیت باشد و نه اشخاص عادی. بر همین اساس، اصل چهل‌وپنجم قانون اساسی تصریح دارد که «دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست و... » همگی جزء انفال‌اند.

۱۰. اموال اختصاصی پادشاهان

به اعتقاد مشهور فقها (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۱۳۳؛ کیدری، ۱۴۱۶: ص ۱۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، ص ۱۶۶؛ حلی هذلی، ۱۴۰۵: ص ۱۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۳۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج۲، ص ۸۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج۵، ص ۲۵۴؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج۱۰، ص ۱۴۱؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۲۳؛ امام خمینی، بی‌تا : ج۱: ص ۳۶۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ص ۳۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۱: ج۵: ص ۴۱۶؛ بهجت، ۱۴۲۳: ص ۴۰۷)، درصورتی‌که به سبب جنگ ـ و یا حتی بدون جنگ ـ اموال منقول یا غیرمنقولی که به سبب ارزش بالا و اهمیت آن جزء اموال اختصاصی پادشاهان و ملوک است، به تصرف مسلمین درآمده و یا در اختیار آنها قرار گیرد، جزء انفال خواهد بود. در بحث انفال از این‌گونه اموال اختصاصی و ویژه، درصورتی‌که منقول باشد، به قطایع و درصورتی‌که جزء اموال غیرمنقول باشد به صفایای ملوک تعبیر می‌شود (ر.ک.: شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۴۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج۵، ص ۲۵۴؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج۱۰، ص ۱۴۱؛ عاملی، ۱۴۱۱: ج۵، ص ۴۱۶؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۴: ج۴، ص ۳۳۴؛ مؤمن سبزواری، بی‌تا: ج۱، ص ۲۱۹). مستند حکم فقها روایات متعددی است که در این زمینه وجود دارد؛ روایت داوود بن فرقد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۲۶) و سماعه بن مهران (همان: ج۹، ص ۵۲۶) ، اسحاق بن عمار (همان: ج۹، ص ۵۳۱) و محمد بن مسلم (همان: ج۹، ص ۵۳۲) از آن جمله اند.

لازم به ذکر است قطایع و صفایای ملوک درصورتی جزء انفال خواهد بود که پادشاه آن را از دیگری غصب نکرده باشد وإلا، درصورتی‌که مال مزبور غصبی باشد باید به صاحبش برگردانده شود (ر.ک.: ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۱۳۳؛ کیدری، ۱۴۱۶: ص ۱۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱،

ص ۱۶۶؛ حلی هذلی، ۱۴۰۵: ص ۱۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۳۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج۲، ص ۸۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج۵، ص ۲۵۴؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج۱۰، ص ۱۴۱؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۲۳؛ عاملی، ۱۴۱۱: ج۵، ص ۴۱۶؛ بهجت، ۱۴۲۳: ص ۴۰۷).

۱۱. غنایم جنگی ویژه

براساس برخی از روایات مانند روایت حماد بن عیسی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۲۴)، عبدالله بن جارود (همان: ج۹، ص ۵۱۰) ، ابو بصیر(همان: ج۹، ص ۵۲۹) و فتوای فقها (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۷۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج۱، ص ۱۸۶؛ کیدری، ۱۴۱۶: ص ۱۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، ص ۱۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۳۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج۲، ص ۸۴؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۱۲۴شهید اول، ۱۴۱۲: ص ۳۵۲؛ مؤمن سبزواری، بی‌تا: ج۱، ص ۲۱۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج۱۵، ص ۱۵۹؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۶۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ص ۳۱۷) غنایم جنگی ویژه و باارزشی مانند اسب تندرو و اعلی، جامهٔ فاخر، شمشیر و زره اعلی همانند سایر غنایم جنگی بین جنگ‌آوران و فاتحان تقسیم نمی‌شود بلکه به‌عنوان انفال در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد.

در زمان‌های صدر اسلام که تأمین بخش عمده‌ای از هزینه‌های جنگ مانند تهیهٔ مرکب و آلات جنگی بر عهدهٔ مجاهدان و جنگجویان بود، تقسیم غنایم جنگی بین مجاهدان، سیاست تشویقی و ترغیبی مناسبی به نظر می‌رسید[1] به‌ویژه آنکه غنایم جنگی به‌دست‌آمده (سلاح و تجهیزات جنگی) معمولاً اشیایی معمولی و متداول در بین مردم بود اما امروزه که هم شرایط جهادگران با آنچه قبلاً وجود داشته است متفاوت است[2] و هم سلاح‌ها و ادوات جنگی، سلاح‌های خاص و ویژه‌ای

۱. با توجه به روایاتی که در مورد کیفیت تقسیم غنایم به دست ما رسیده است ازجمله روایاتی که تصریح دارند جنگاورانی که بدون مرکب در جنگ شرکت کرده‌اند تنها یک سهم از غنایم داشتند و افرادی که با یک یا دو مرکب و بیشتر در جنگ حضور یافته بودند از دو، سه و حتی تا چهار سهم نیز بهره‌مند بودند (ر.ک.: حر عاملی، ۱۴۰۹:ج۱۵، ج۱۵، ص ۱۱۰ به بعد، باب ۴۱ و ۴۲ از ابواب جهاد و نیز ر.ک.: نجفی، بی‌تا: ج۲۱، صص ۲۰۲-۲۰۱) این امر مؤیدی است بر اینکه غنایم تعلق‌گرفته به افراد براساس مشارکت مالی آنها در جنگ بوده است.

۲. امروز در جنگ‌ها، تأمین هزینه‌های جنگی بر عهدهٔ دولت بوده و علاوه‌برآن مبالغی نیز ـ خواه در قالب حقوق و یا غیر آن ـ به مجاهدان پرداخت می‌شود. بلکه بسیاری از رزمندگان از نیروها و مستخدمان دولت‌اند که به همین منظور به استخدام دولت درآمده‌اند.

هستند،[1] آیا کماکان می‌توان قائل به تقسیم غنایم جنگی شد؟

به نظر می‌رسد امروز سازوکار و چهارچوب جنگ‌ها با آنچه که در سابق جریان داشته است تفاوت چشمگیری کرده است؛ ازاین‌رو، می‌توان گفت در شرایط فعلی تمامی غنایم در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد و با فرض تنزل از برداشت قبل نیز می‌توان گفت: با توجه به روایات این مبحث که قبل از تقسیم غنایم به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد تا هر غنیمت برگزیده، خاص و ویژه‌ای را برای حاکمیت بردارد، چنین به نظر می‌رسد که شارع در نظر داشته تا صرفاً غنایم منقول عادی در میان جنگاوران و فاتحان تقسیم شود نه غنایمی مانند ادوات سنگین نظامی (هواپیماهای جنگی، تانک‌ها، زره‌پوش‌ها، موشک‌اندازها) و تجهیزات جنگی میکروبی و شیمیایی (گازهای خردل و ....) و ادوات و تجهیزات سنگین مخابراتی، راه‌سازی و حمل و نقل.

۱۲. خمس غنایم جنگی معمولی

براساس آیهٔ ۴۱ سورهٔ شریفهٔ انفال، روایات متعدد ازجمله روایت معاویه بن وهب (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج۱۵، ص ۱۱۰) ، حماد بن عیسی (همان: ج۱۵، ص ۱۱۰)، هشام بن سالم (همان: ج۱۵، ص ۱۱۲) و عبدالله بن سنان (همان: ج۱ ۹، ص ۴۸۹) و فتاوی فقیهان (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۱۹۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج۱، ص ۱۷۷، ۱۴۱۰، ۱۴۱۰ و ج۱، ص ۴۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج۲، ص ۶۵؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷: ج۴، ص ۲۸۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج۱، ص ۲۲۲؛ نجفی، بی‌تا: ج۱۶، ص ۵؛ بروجردی، ۱۴۲۳: صص ۳۴۰-۳۳۸؛ موسوی خویی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۷۹؛ امام خمینی، بی‌تا: ج۱، ص ۳۵۲ و...) یک‌پنجم از غنایم جنگی (اموال منقول به‌غنیمت گرفته‌شده) در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا براساس آنچه در بحث قبل ازنظر گذشت، هزینه شود. نسبت‌به چهارپنجم باقیمانده نیز، براساس رویکردی که در بحث غنایم جنگی داشتیم، به‌عنوان انفال در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا براساس مصالحی که خود تشخیص می‌دهد به مصرف رساند.

مطابق نظری که معتقد به تقسیم غنایم جنگی بین پیکارجویان است موارد زیر از موضوعات مهمی است که گاه دربارهٔ آنها اختلافات فراوانی بین فقها مشاهده می‌شود (ر.ک.: نجفی، بی‌تا:

۱. تجهیزات جنگی آن روزگاران شمشیر، زره، نیزه، تیر و کمان، اسب و شتر و مانند آن بود که تفاوت چندانی با دیگر وسایل و ابزارآلات زندگی آنها (مثل بیل و تبر) نداشت. ضمن اینکه حمل شمشیر و ... در اجتماع آن روز امری متداول بود. برخلاف تجهیزاتی مانند جنگده‌ها، تانک‌ها، نفربرهای زرهی، موشک‌اندازها و.... که ابزار اختصاصی جنگ بوده و در حالت عادی در اختیار افراد قرار نمی‌گیرد.

ج۱۶، صص ۱۳-۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: صص ۸۰-۴۲ ؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵: ج۱، صص ۹۲-۱۳؛ منتظری، بی‌تا: صص ۴۰-۱۵):

- بحث خمس در غنایم جنگی درصورتی مطرح است که جهادگران با نبرد و با قهر و غلبه به غنایم دست یافته باشند و إلا درصورتی که با سرقت و مانند آن به‌دست آمده باشد، مسئله محل اختلاف است.
- جهاد با اذن امام بوده باشد زیرا در غیر این‌صورت ـ چنان‌که گفته شد ـ کل غنایم در اختیار امام قرار می‌گیرد.
- غنایم به‌دست‌آمده جزء اموال غصبی از مسلمانان یا کفاری که مالشان محترم است، نباشد وإلا درصورتی‌که اموال مزبور غصبی بوده و صاحبانشان شناخته شده باشند باید به مالکان آنها مسترد شود.
- چنانچه اموال به غنیمت گرفته‌شده منقول باشد، خمس آن در اختیار امام قرار می‌گیرد اما اگر غنایم غیرمنقول باشند[1] در اینکه آیا خمس درآمد این اموال نیز در اختیار امام قرار می‌گیرد یا خیر، اختلاف‌نظر وجود دارد.
- برگزیدهٔ غنایم جنگی و همچنین اموال منقول و غیرمنقول ویژهٔ حکام (صفایا و قطایع ملوک) راساً در اختیار امام قرار گرفته و مشمول خمس و تقسیم غنایم نمی‌شود.
- علاوه‌بر موارد بند قبل امام قبل از اخراج خمس و تقسیم غنایم، موارد زیر نیز جدا می‌شود (جهت اطلاع بیشتر ر.ک.: شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج۲، ص ۷۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۱، صص ۲۹۵-۲۹۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۱، ص ۴۹۶؛ نجفی، بی‌تا: ج۲۱، صص ۱۹۷-۱۸۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج۳، صص ۴۱۴-۴۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج۳، صص ۶۱-۶۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج۸، صص ۸۳-۸۲؛ موسوی خویی، بی‌تا: ج۱، صص ۳۸۵-۳۸۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج۱۵، صص ۱۶۱-۱۵۹):

الف ـ جَعَائِل: مقصود از جعائل قراردادهایی است که امام در موقع جنگ با افرادی برای پیشبرد امور جنگ منعقد کرده مانند قراردادی که با راهنماها برای آگاهی از راه‌های مخفی و موقعیت دشمن منعقد شده است.

۱. مقصود اراضی مفتوحه العنوه و مانند آن است که متعلق به همهٔ مسلمانان در تمامی دوره‌ها بوده و قابل نقل و انتقال نیست.

ب ـ سَـلَب: مقصود از سـلب لباس، انگشتر و وسایل شخصی مقتول اسـت که به قاتل او داده می‌شـود، مشـروط به اینکه قبلاً امام این اجازه را داده باشد. چنانکه پیامبر (صلی‌الله و علیه و آله و سـلم) در جنگ خیبر فرموده بود: «هرکس یکی از دشـمنان را به قتل رساند، سلب آن مقتول مال او است» (ر.ک.: علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج۴۱، ص ۷۳)؛ در این صورت قاتل می‌تواند بدون اجازهٔ ثانوی امام، آنها را برای خود بردارد.

ج ـ هزینهٔ لازم برای حفظ و نقل و انتقال غنایم.

د ـ نَفَـل: مقصـود از نفل عطایای اضافی اسـت که امام طبق مصالح به بعضـی از جنگجویان «اضافه بر سهمشان» می‌دهد مانند آنهایی که در پیشاپیش لشگر می‌روند، و بیشتر برای سرکوبی و ضعف دشمن فعالیت می‌کنند.

مـ رَضَخ: منظور از رضخ عطایایی اسـت که امام به زنان، بردگان و کفار درازای کمکی که آنها در جنگ به مسلمین کرده‌اند، می‌پردازد.

۱۳. میراث بلاوارث

براسـاس روایت محمد بن مسـلم (ر.ک.: حر عاملـی، ۱۴۰۹: ج۲۶، ص ۲۴۶)، حلبی (ر.ک.: حـر عاملـی، ۱۴۰۹: ج۲۶، ص ۲۴۷)، ابـن بن تغلـب (ر.ک.: حر عاملـی، ۱۴۰۹: ج۲۶، ص ۲۴۹) و روایـات متعدد دیگر (ر.ک.: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۶، صص ۲۵۱-۲۴۶) اموال منقول و غیرمنقـول شـخصی که از دنیا مـی‌رود و وارثی ندارد، متعلق به امام مسـلمانان بوده و جزء انفال اسـت. فقهای امامیه (ر.ک.: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۶، صص ۲۵۱-۲۴۱) نیز به اسـتناد روایات مزبور ماترک شخص بدون وارث را جزء انفال دانسته‌اند. دیهٔ مقتولینی که وارث و ولی دمی ندارند نیز جزء انفال بوده و به حاکم اسـلامی پرداخت می‌شـود زیرا دیهٔ قتل نیز جزء ماترک و میراث میت بوده و مشمول حکم میراث بدون وارث است.

۱۴. اموال مجهول‌المالک

درمـورد اموال مجهول‌المالک، مشـهور در میان فقها (ر.ک.: امام خمینـی، بی‌تا: ج۲، ص ۱۹۶؛ صافـی گلپایگانـی، ۱۴۱۷: ج۲، ص ۲۵۴؛ مـکارم شـیرازی، ۱۴۲۷: ج۱، صـص ۱۷۴-۱۷۳؛ سیستانی، بی‌تا: ج۲، ص ۲۴۹؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ج۳، صص ۱۷۴-۱۷۳؛ فاضل لنکرانی، بی‌تـا: ج۲، ص ۳۷۰؛ تبریـزی، ۱۴۲۶: ج۲، ص ۱۸۶-۱۸۵؛ مرعشـی نجفی، ۱۴۰۶: ج۲، ص

۱۵۸ و...) آن اســت که ابتدا باید از صاحب آن مال (خواه منقول باشــد یا غیرمنقول) تفحص شود و درصــورت یــأس از یافتــن مالک، بــا إذن امام باید مال مزبــور ازطرف صاحبش بــه مصرف فقرا رســانده شــود. از مضمون برخی از روایات ماننــد روایت ابوبصیر (حرعاملــی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۳) و اسحاق بن عمار (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج۹، ص ۵۳۱) و نیز برخی از فتاوی (امام خمینی، بی‌تــا، ج۳: ص ۴۲ ؛ منتظــری، ۱۴۱۷: ص ۵۱۲) که مالکیت بر زمین‌هــای آبادی را که مالک آن مشخص نیست متعلق به حاکم اسلامی می‌داند، می‌توان اموال مجهول‌المالک را ـ پس از ناامیدی از یافتــن صاحــب آن ـ جزء انفال برشــمرد، زیرا زمین‌های مزبــور نیز درواقــع مصادیقی از اموال مجهول‌المالک‌اند که براساس این روایات و فتاوی در اختیار حاکم اسلامی قرار گرفته‌اند.

در اصل یکصدوچهل‌وپنجم قانون اساسی، اموال مجهول‌المالک به‌عنوان بخشی از انفال تلقی شــده اســت. بااین‌حال، ظاهر مادهٔ ۲۸ قانون مدنی آن اســت که اموال مجهول‌المالک جزء انفال نیست بلکه شبیه دیهٔ جنایت بر میت است که به نیابت از مالک به مصارف فقرا می‌رسد.

ازآنجاکــه می‌تــوان مطابق برخی از فتاوی و نیز قانون اساســی جمهوری اســلامی ایران، اموال مجهول المالک را جزء انفال محسوب کرد، لازم است درخصوص این اموال به موارد و نکات زیر توجه شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک.: حسینی روحانی، بی‌تا: ج ۱۵، صص ۱۵۰-۱۲۸):

۱. اموالــی کــه هنوز به تملک کســی در نیامده اســت مثل اراضی مــوات اصلی با مال مجهول‌المالک متفاوت است.
۲. اموالــی کــه قبلاً به مالکیت کســی درآمده ولی مالک از آن اعراض کرده اســت مثل اراضی موات عارضی و مانند آن جزء اموال مجهول‌المالک نیستند.
۳. اموال میت درصورتی جزء اموال مجهول‌المالک است که یا ورثه داشته باشد و ورثهٔ او مجهول باشــند و یا آنکه شــک داشــته باشــیم ورثه دارد یا خیر. وإلا درصورتی‌که معلوم باشد ورثه ندارد، اموال او بی‌تردید جزء انفال خواهد بود.
۴. اموالی که دارای مالک شناخته‌شده‌ای است اما خبری از مالک آن در دست نیست، حتی اگر ورثه‌ای نداشــته باشد، جزء اموال مجهول‌المالک نبوده و احکام و مقررات خاص خود (غایب مفقودالاثر) را دارد.
۵. علی‌رغم شباهت‌هایی که بین مال مجهول‌المالک و لقطه (حیوان یا شیء پیداشده) وجود دارد، نباید این دو یکسان تلقی شود. هرچند به نظر می‌رسد برخی از مصادیق این دو عنوان مشترک باشند.

نتیجه‌گیری

۱. مهمترین مصادیقی که در نوشته‌ها به عنوان انفال معرفی شده است، شامل زمین‌های موات (موات اصلی و عارضی) فیء ، غنایم جنگی، معادن، جنگل‌ها، نیزارها، قله کوهها، وسط دره‌ها ، دریاها ، سواحل دریاها، رودها و حاشیه آنها، بیابانها، مراتع، اموال اختصاصی پادشاهان، میراث بلاوارث و اموال مجهول المالک است.

۲. مصادیق انفال نمی تواند منحصر در موارد پیش‌گفته باشد، بلکه به نظر می‌رسد انفال شامل تمامی ثروت‌ها و منابع اقتصادی است که محصول دست بشر نبوده و انسان آن ثروت را تولید نکرده نباشد؛ ازاین‌رو، تفاوتی بین وسط دره با قسمت‌های دیگر آن و نیز تفاوتی بین قله کوه با دامنه کوه آن و ... وجود ندارد که برخی را جزء انفال بدانیم و برخی را ندانیم.

۳. کل غنیمت‌های جنگ‌های امروزی - و نه خمس آن - درصورتی‌که سلاح و ادوات جنگی باشد، برخلاف مفاد فتوای مشهور، جزء انفال محسوب می‌شود و جنگاوران حقی نسبت به آن ندارند. علاوه‌بر سلاح‌های جنگی، غنیمت‌های ویژه جنگی که دارای قیمت بالا و ارزش اقتصادی زیاد باشند، نیز جزء انفال است؛ کمااینکه تمامی غنیمت‌هایی که در جنگ‌های خودسرانه (جنگ‌هایی که بدون اذن حاکم اسلامی ، به وثوع پیوسته است) به‌دست می‌آید، نیز متلعق به حکومت اسلامی است.

۴. معادن ـ اعم از معادن سطحی یا زیر سطحی ـ که امروزه ارزش اقتصادی بسیار بالایی دارند، جزء انفال محسوب می‌شوند حتی اگر در ملک خصوصی افراد واقع شده باشند.

کتابنامه

۱. آملی، میرزا محمدتقی. ۱۳۸۰ ق. **مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی**. ۱۲ جلد. تهران. مؤلف. چاپ اول.

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد. بی تا. **النهایة**. ۵ جلد. جلد ۱. قم. مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان. چاپ اول.

۳. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. ۱۴۱۰ ق. **السرائر**. ۳ جلد. قم. انتشارات جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ دوم.

۴. ابن براج، قاضی عبد العزیز. **المهذب**. ۱۴۰۶ ق. ۲ جلد. جلد ۲. قم. انتشارات جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ اول.

۵. ابن حمزه، محمد بن علی. ۱۴۰۸ ق. **الوسیلة**. در یک جلد. قم. کتابخانهٔ آیة الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول.

۶. ابن زهره، حمزة بن علی حسینی. ۱۴۱۷ ق. **غنیة النزوع**. در یك جلد. قم. مؤسسهٔ امام صادق. چاپ اول.

۷. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ ق. **لسان العرب**. ۱۵ جلد. جلد ۲. بیروت. دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع ـ دار صادر. چاپ سوم.

۸. اصفهانی، سیدابوالحسن. ۱۴۲۲ ق. **وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمینی)**. در یک جلد. قم. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ اول.

۹. امام خمینی، سیدروح‌الله. بی تا. **کتاب البیع**. ۵ جلد. تهران. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. تهران. چاپ اول.

۱۰. ــــــــــــــــ ۱۴۲۳ ق. **ولایت فقیه**. در یک جلد. تهران. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ دوازدهم.

۱۱. ــــــــــــــــ بی‌تا. **تحریر الوسیلة**. ۲ جلد. قم. مؤسسهٔ مطبوعات دار العلم. چاپ اول.

۱۲. انصاری، مرتضی. ۱۴۱۵ ق. **کتاب الخمس**. در یک جلد. قم. کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ انصاری. چاپ اول.

۱۳. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. ۱۴۰۳ ق. **بلغة الفقیه**. ۴ جلد. تهران. منشورات مکتبة الصادق. چاپ چهارم.

۱۴. بروجردی، آقا حسین طباطبایی. ۱۴۲۳ ق. **رسالة فی الخمس**. در یک جلد. قم. مرکز فقهی ائمهٔ اطهار علیهم السلام. چاپ اول.

۱۵. بهجت، محمدتقی. ۱۴۲۳ ق. **وسیلة النجاة**. در یک جلد. قم. انتشارات شفق. چاپ دوم.
۱۶. ـــــــــــــ. ۱۴۲۶ ق. **جامع المسائل**. ۵ جلد. جلد ۵. قم. دفتر معظم‌له. چاپ دوم.
۱۷. تبریزی، جواد بن علی. ۱۴۱۶ ق. **إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب**. ۴ جلد. قم. مؤسسهٔ اسماعیلیان. چاپ سوم.
۱۸. ـــــــــــــ. ۱۴۲۶ ق. **منهاج الصالحین**. ۲ جلد. قم. مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه). چاپ اول.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۱۰ ق. **الصحاح**. ۶ جلد. بیروت. دار العلم للملایین. چاپ اول.
۲۰. حائری یزدی، مرتضی. ۱۴۱۸ ق. **کتاب الخمس**. در یک جلد. قم. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ اول.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ ق. **وسائل الشیعة**. ۲۹ جلد. قم. مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام. چاپ اول.
۲۲. حسینی روحانی، سیدصادق. بی‌تا. **فقه الصادق علیه السلام**. ۲۶ جلد. بی‌نا.
۲۳. حسینی سیستانی، سیدعلی. بی‌تا. **منهاج الصالحین**. ۳ جلد. قم. نشر دفتر معظم له در قم.
۲۴. حلبی، ابن ابی المجد، علی بن حسن. ۱۴۱۴ ق. **إشارة السبق**. در یک جلد. قم. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ اول.
۲۵. حلبی، ابو الصلاح. ۱۴۰۳ ق. **الکافی فی الفقه**. در یک جلد. اصفهان. کتابخانهٔ عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام. چاپ اول.
۲۶. حلّی هذلی، یحیی بن سعید. ۱۴۰۵ ق. **الجامع للشرائع**. در یک جلد. قم. مؤسسهٔ سیدالشهداء العلمیة. چاپ اول.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ ق. **مفردات ألفاظ القرآن**. در یک جلد. لبنان ـ سوریه. دار العلم ـ الدار الشامیة. چاپ اول.
۲۸. سبحانی، جعفر. ۱۳۷۸. **سیمای اقتصاد اسلامی**. قم. انتشارات موسسهٔ امام صادق. چاپ اول.
۲۹. سبزواری، سیدعبدالأعلی. ۱۴۱۳ ق. **مهذّب الأحکام**. ۳۰ جلد. قم. مؤسسهٔ المنار ـ دفتر مؤلف. چاپ چهارم.
۳۰. سلاّر، حمزة بن عبد العزیز. ۱۴۰۴ ق. **المراسم العلویة**. در یک جلد. قم. منشورات الحرمین. چاپ اول.
۳۱. شهید اول، محمد بن مکی. ۱۴۱۰ ق. **اللمعة الدمشقیة**. در یک جلد. بیروت. دار التراث ـ الدار الإسلامیة. چاپ اول.

۳۲. ـــــــــــــــــــ ۱۴۱۲ ق. **البیان**. در یک جلد. قم. محقق. چاپ اول.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. ۱۴۱۰ ق. **الروضة البهیة (المحشّی ـ کلانتر)**. ۱۰ جلد. قم. کتابفروشی داوری. چاپ اول.
۳۴. ـــــــــــــــــــ ۱۴۱۳ ق. **مسالک الأفهام**. ۱۵ جلد. جلد ۱۵. قم. مؤسسهٔ المعارف الإسلامیة. چاپ اول.
۳۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۸۷ ق. **المبسوط فی فقه الإمامیة**. ۸ جلد. تهران. المکتبة المرتضویة. چاپ سوم.
۳۶. ـــــــــــــــــــ ۱۴۰۰ ق. **النهایة**. در یک جلد. بیروت. دار الکتاب العربی. چاپ دوم.
۳۷. ـــــــــــــــــــ ۱۴۰۷ ق. **تهذیب الأحکام**. ۱۰ جلد. تهران. دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم.
۳۸. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ ق. **الکافی**. ۸ جلد. تهران. دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم.
۳۹. شیخ مفید، محمّد بن محمد بن نعمان. ۱۴۱۳ ق. **المقنعة**. در یک جلد. قم. کنگرهٔ جهانی هزاره شیخ مفید. چاپ اول.
۴۰. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة. ۱۴۱۴ ق. **المحیط فی اللغة**. ۱۰ جلد. جلد۹. بیروت. عالم الکتاب. چاپ اول.
۴۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. ۱۴۱۶ ق. **هدایة العباد**. در یک جلد. قم. دار القرآن الکریم. چاپ اول.
۴۲. ـــــــــــــــــــ ۱۴۱۷ ق. **جامع الأحکام**. دو جلد. قم. انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها. چاپ چهارم.
۴۳. صافی گلپایگانی، علی. ۱۴۲۷ ق. **ذخیرة العقبی**. ۱۰ جلد. قم. گنج عرفان. چاپ اول.
۴۴. صدر، سیدمحمد. ۱۴۲۰ ق. **ماوراء الفقه**. ۱۰ جلد. بیروت. دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ اول.
۴۵. طباطبایی، سیدعلی. ۱۴۱۸ ق. **ریاض المسائل**. ۱۶ جلد. قم. مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام. چاپ اول.
۴۶. طریحی، فخرالدین. ۱۴۱۸ ق. **مجمع البحرین**. ۶ جلد. تهران. کتابفروشی مرتضوی. چاپ سوم.
۴۷. عاملی، محمد بن علی موسوی. ۱۴۱۱ ق. **مدارک الأحکام**. ۸ جلد. بیروت. مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام. چاپ اول.
۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۱۰ ق. **إرشاد الأذهان**. ۲ جلد. قم. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ اول.

۴۹. ـــــــــــــــــــــ ۱۴۱۲ ق. **منتهی المطلب**. ۱۵ جلد. مشـهد. مجمع البحوث الإسلامية. چاپ اول.
۵۰. ـــــــــــــــــــــ ۱۴۱۳ ق. **قواعد الأحكام**. ۳ جلد. قم. جامعۀ مدرسـین حوزۀ علمیۀ قم. چاپ اول.
۵۱. ـــــــــــــــــــــ ۱۴۲۰ ق. **تحریـر الأحـكام (ط ـ الحديثة)**. ۶ جلد. قم. مؤسسـۀ امام صادق علیه السلام. چاپ اول.
۵۲. ـــــــــــــــــــــ . بی تـا. **تذكرة الفقهاء (ط ـ الحديثة)**. ۱۴ جلد. قم. مؤسسـۀ آل البیت علیهم السلام. چاپ اول.
۵۳. فاضل لنكرانی، محمد. ۱۴۲۳ ق. **تفصيل الشريعة ـ الخمس و الأنفال**. در یک جلد. قم. مركز فقهی ائمۀ اطهار علیهم السلام. چاپ اول.
۵۴. ـــــــــــــــــــــ بی‌تا. **جامع المسائل**. دو جلد. قم. انتشارات امیر قلم. چاپ یازدهم.
۵۵. فیض كاشـانی، محمد محسـن. بی‌تا. **مفاتيح الشـرائع**. ۳ جلد. قم. كتابخانۀ آیة الله مرعشـی نجفی (رحمة الله علیه). چاپ اول.
۵۶. فیومـی، احمد بن محمد. بی‌تا. **المصباح المنير**. در یک جلد. قم. منشـورات دار الرضی. چاپ اول. ج ۲.
۵۷. قرشی، سیدعلی‌اكبر. ۱۴۱۲ ق. **قاموس قرآن**. ۷ جلد. تهران. دار الكتب الإسلامية. چاپ ششم.
۵۸. كاشـف الغطاء، جعفر. ۱۴۲۲ ق. **كشف الغطاء (ط - الحديثة)**. ۴ جلد. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزۀ علمیۀ قم. چاپ اول.
۵۹. كاشـف الغطاء، محمدحسـین. بی‌تا. **سـؤال و جواب**. در یک جلد. نجف اشـرف. مؤسسـۀ كاشف الغطاء.
۶۰. كیـدری، محمد بن حسـین. ۱۴۱۶ ق. **إصباح الشـيعة**. در یک جلد. قم. مؤسسـۀ امـام صادق علیه السلام. چاپ اول.
۶۱. لاری، سیدعبدالحسـین. ۱۴۱۸ ق. **التعليقـة علـى المكاسـب**. در يك جلد. قم. مؤسسـة المعارف الإسلامية. چاپ اول.
۶۲. مجلسی اول، محمدتقی. ۱۴۱۴ ق. **لوامع صاحبقرانی (شرح فقيه)**. ۸ جلد. قم. مؤسسۀ اسماعیلیان. چاپ دوم.
۶۳. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ ق. **بحار الأنوار**. ۱۱۱ جلد. بیروت. دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم.

۶۴. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۴۱۴ ق. **مجمع الفائدة و البرهان**. ۱۴ جلد. قم. انتشارات جامعهٔ مدرسین. چاپ اول.
۶۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن. ۱۴۰۸ ق. **شرائع الإسلام**. ۴ جلد. قم. مؤسسهٔ اسماعیلیان. چاپ دوم.
۶۶. محقق داماد، سیدمحمد. ۱۴۱۸ ق. **کتاب الخمس**. در یک جلد. قم. دار الإسراء للنشر. چاپ اول.
۶۷. محقق کرکی، علی بن حسین. ۱۴۰۹ ق. **رسائل المحقق الکرکی**. ۳ جلد. قم. کتابخانهٔ آیة الله مرعشی نجفی (رحمة الله علیه) و دفتر نشر اسلامی. چاپ اول.
۶۸. ـــــــــــــــ ۱۴۱۳ ق. **رسالة قاطعة اللجاج**.[1] قم. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ اول.
۶۹. ـــــــــــــــ ۱۴۱۴ ق. **جامع المقاصد**. ۱۳ جلد. قم. مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام. چاپ دوم.
۷۰. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین. ۱۴۰۶ ق. **منهاج المؤمنین**. ۲ جلد. قم. کتابخانهٔ آیة الله مرعشی نجفی (رحمة الله علیه). چاپ اول.
۷۱. مشکینی، میرزا علی. ۱۴۱۸ ق. **الفقه المأثور**. در یک جلد. قم. نشر الهادی. چاپ دوم.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۱۶ ق. **أنوار الفقاهة ـ کتاب الخمس و الأنفال**. در یک جلد. قم. انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام. چاپ اول.
۷۳. ـــــــــــــــ ۱۴۲۷ ق. **استفتائات جدید**. ۳ جلد. قم. انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام. چاپ دوم.
۷۴. ـــــــــــــــ ۱۴۲۷ ق. **الفتاوی الجدیدة**. ۳ جلد. قم. انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام. چاپ دوم.
۷۵. منتظری، حسین علی. ۱۴۰۹ ق. **دراسات فی ولایة الفقیه**. ۴ جلد. جلد ۳. قم. نشر تفکر. چاپ دوم.
۷۶. ـــــــــــــــ ۱۴۱۷ ق. **نظام الحکم فی الإسلام**. در یک جلد. قم. نشر سرایی. چاپ دوم.
۷۷. ـــــــــــــــ بی‌تا. **کتاب الخمس و الأنفال**. در یک جلد. قم. دارالفکر. چاپ اول.
۷۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم. ۱۴۱۸ ق. **موسوعة الإمام الخوئی**. ۳۳ جلد. قم. مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی. چاپ اول.

۱. این کتاب به صورت رساله است. جامعهٔ مدرسین در سال ۱۴۱۳ ق، این اثر را به همراه سه رسالهٔ دیگر از محقق اردبیلی، فاضل قطیفی و فاضل شیبانی در مجموعه‌ای به نام الخراجیات چاپ کرده است.

۷۹. ـــــــــــــــــــــ بی‌تا. **مصباح الفقاهة (المکاسب)**، ۷ جلد. بی جا. بی نا.
۸۰. ـــــــــــــــــــــ بی‌تا. **المستند فی شرح العروة الوثقی**. ۴ جلد. بی جا. بی نا.
۸۱. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا. ۱۴۱۳ ق. **هدایة العباد**. ۲ جلد. قم. دار القرآن الکریم. چاپ اول.
۸۲. مؤمن سبزواری، محمدباقر. ۱۴۲۷ ق. **ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد**. ۲ جلد. قم. مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام. چاپ اول.
۸۳. ـــــــــــــــــــــ بی تا. **کفایة الأحکام**. ۲ جلد. اصفهان. انتشارات مهدوی. چاپ اول.
۸۴. میرزای قمّی، ابوالقاسم. ۱۴۱۷ ق. **غنائم الأیّام**. ۶ جلد. قم. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ اول.
۸۵. نائینی، میرزا محمد حسین. ۱۴۱۳ ق. **المکاسب و البیع**. ۲ جلد. قم. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ اول.
۸۶. نجفی، محمدحسن. ۱۳۱۸ ق. **نجاة العباد**. در یک جلد. بی جا. بی نا. چاپ اول.
۸۷. ـــــــــــــــــــــ بی‌تا. **جواهر الکلام**. ۴۳ جلد. بیروت. دار إحیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
۸۸. نراقی، ملا احمد. ۱۴۱۵ ق. **مستند الشیعة**. ۱۹ جلد، قم. مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام. چاپ اول.
۸۹. ـــــــــــــــــــــ ۱۴۲۵ ق. **الحاشیة علی الروضة البهیة**. در یک جلد. قم. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم. چاپ اول.
۹۰. نوری، محدث، میرزا حسین. ۱۴۰۸ ق. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ۱۸ جلدی. بیروت. مؤسسه آل البیت. چاپ اول.
۹۱. وحید خراسانی، حسین. ۱۴۲۸ ق. **منهاج الصالحین**. ۳ جلد. قم. مدرسهٔ امام باقر علیه السلام. چاپ پنجم.
۹۲. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود. ۱۴۲۵ ق. **کتاب الخمس**. دو جلد. قم. مؤسسهٔ دائرةالمعارف فقه اسلامی. چاپ دوم.
۹۳. همدانی، آقا رضا. ۱۴۱۶ ق. **مصباح الفقیه**. ۱۴ جلد. قم. مؤسسهٔ الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسهٔ النشر الإسلامی. چاپ اول.